

با دوا داده طرازی بر بود	ای کجا رسید طبعی کفتی
آه علم کشید زنده خاک نم	موضع بی پای برین کشتی
بر مویم از جلا دست ای گل آبر	آنگشت خود جو شمع مکیون کشتی
از لاله کشت ام قاشک کجای کرد	ولی از سوادش سر در میسلی کشتی
این نعل که بولوی روم کفست	
بیرنج قاف عشق سببی کشتی	
بمکان نیک پاشیدن میا	بایر تیر کباب برین میاموز
زلف آه چیدن سده باد	بعبسج وصل خیزین میا
راه تنیم خون ریزی نیشتر	بترکان پستینه کامیون میا
هوس بیطافتی را خواب زلال	ببسر ما فزوده کزین میا
خدا داد کز پستانه و شیشه	بجشم آهوان دیرین میا
درا کوز و دمانی اهل عشقم	بگرد شمع کز برین میا
خدا داد کز بیت علم عسی باک	ببصایب عشق در زمین میا
دردی خرد کند و در این جهان دارم	ببسته زور آبی لبر و کجای

کرم

که با زبانه ای رنگ بریم نماند	کجی و جنگ روی بر ما ز غول است
کرم جز زلفش را دانه نم نماند	ناله بر پسته در این جهان است
کونطاه جز زلفش را کعبه اعمارم	در بهار کلمه بر شش از جهان دارم
چون بیان فاند ام بر نیام شد	زشت خاک کمان در شش دارم
کرم صایب که در تمام خاطر کرم است	
درا کوزی زنده بود در صفهان دارم	
دانش بر دماغ سر استان کرم	دانهها اکسینه دارو لاله با هموز
دلم از غن عشق صبح قیام کرم	می آرد از این خاک شمعیدان خون
کرم نیش سبک دانه با شرف کرم	شعشع روشن می توان کرد از کلمه خون
نکب سده چون رود جانی از این کرم	می توان از غن شینه آرد از خاک خون
ضایب لاله شکار کاز کرم کرم است	ببهد جز برین نفس بود کرم خون
از کجا و کواش قره ام چینه خون	کرمه خون ز زبان نیشته خون
با کرم خرد کرم کرم کرم کرم	صندلی غم نوزد بس در در خون
رود که آه فرمود ادری کرم است	در خوابت ز بود بسیم کرم خون

زلفی کرم

از لاله دارم

Copyright © King Saud University